



عکس:پالایشگاه خیرنگران جوان

شهدعباس دوران پس از بمباران پالایشگاه بغداد هواپیما نیمهسوخته خود را به هتل محل برگزاری اجلاس سران غیرمتعهدها گویبد و با شهادت خود مانع از برگزاری این اجلاس در عراق شد

انتشار سند درخواست وزارت امور خارجه برای اولین بار، جهت اقدام نظامی برای جلوگیری از برگزاری کنفرانس غیر متعهد ها در بغداد

نمایش قدرت هوایی در بغداد

علی سبزواری | پژوهشگر تاریخ جنگ

عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر با وجود موانع بسیار واقعه مهمی بود که می‌توانست در عرصه بین‌المللی جایگاه سیاسی دشمن یعنی را زیر سؤال برده و متزلزل کند. در این ایام موضوع برگزاری کنفرانس سران غیرمتعهدها در بغداد مطرح بود. این کنفرانس از چند جهت برای رژیم بعث عراق دارای اهمیت بسیاریود چرا که برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها ضمن رسیدن ریاست دوره‌ای آن به صدام دیکتاتور بغداد، عراق را از انزوای سیاسی خارج کرده و به عنصری فعال در عرصه بین‌الملل تبدیل می‌کرد.تلاش‌های دیپلماتیک ایران برای تغییر محل اجلاس بی‌نتیجه ماند پس رهبر و وزارت خارجه رسماً خطاب به رژیم جمه‌ور و نیروهای مسلح نامه می‌نویسد که برای جلوگیری از برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد اگر ممکن است از راهکار نظامی استفاده شود. در ۲۳ تیر این نامه به نیروی هوایی ارسال شده و بلافاصله سرهنگ هوشیار معاون عملیات و رئیس گروه طرح‌های تاکتیکی نیروی هوایی اقدام به طراحی عملیات حمله به بغداد می‌کند.

در این نامه محرمانه که پس از ۳۹ سال برای اولین بار منتشر می‌شود، ضمن تأکید بر ضرورت عدم برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد، راه حل آن را اقدامی نظامی برمی‌شمرد.بغداد با هدف برگزاری کنفرانس از مدت‌ها قبل دست به تبلیغات وسیعی زده بود تا به کمک قدرت‌های بزرگ، بغداد را به دژ نفوذناپذیری در آذهان عمومی تبدیل کند و تبلیغات بسیار وسیعی را نیز در این رابطه سامان داده بود.عراق با شعار محوری «هیچ‌کس توانایی ناامن کردن پایتخت عراق را ندارد» به تدارک برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها مشغول بود و در این راه از نمایندگی سیاسی خود در نیویورک می‌خواهد تا از کلیه نمایندگی‌های سیاسی کشورهای عضو سازمان ملل متحد درخواست کند تا نمایندگانی را جهت ارزیابی میزان امنیت بغداد و آمادگی اش برای برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها به این شهر اعزام نمایند.

■ ماموریت خلبانان زنده برای جلوگیری از تشکیل کنفرانس سران غیرمتعهد ها در بغداد
سرهنگ خلبان عباس دوران و شش تن دیگر از خلبانان زنده برای جلوگیری

از تشکیل کنفرانس سران غیرمتعهدها در بغداد، در تاریخ بیستم تیرماه سال ۱۳۶۱

ماموریت می‌یابند تا پایتخت عراق را ناامن کنند.آن‌ان با سه فروند هواپیمای فانتوم برای انجام این ماموریت در نظر گرفته می‌شوند تا ناتوانی رژیم بعث در تأمین امنیت آسمان بغداد را به جهانبان نشان دهند. طراحی عملیات به این نحو است که سه فروند فانتوم کاملاً مسلح به پرواز درآیند، هر سه، تا مرز پرواز کرده و تنها دو فروند از مرز گذشته و به هدف حمله‌رو شوند.فانتوم سوم همانجا منتظر بماند تا در صورت نیاز به آنها پیبوند. ماموریت خلبانان، انجام عملیات روی بغداد و بمباران پالایشگاه،

نیروی هوایی است، پایگاه الرشید و ساختمان درنظر گرفته شده برای برگزاری اجلاس در این شهر است.

ماموریت آغاز می‌شود. فانتوم شماره یک که رهبری گروه پرواز را بر عهده داشت، حرکت می‌کند. مسیر گروه پرواز از شرق بغداد به سمت جنوب شرق آن شهر و سپس «پالایشگاه دوره» پیش‌بینی شده بود. خلبانان باید پس از عبور از مرز و ناامن کردن آسمان بغداد، به انجام مأموریت خود می‌پرداختند. این در حالی بود که پیشرفته‌ترین تجهیزات پدافند هوایی از آسمان این شهر حفاظت می‌کرد.عباس دوران در نامه‌ای مربوط به این مأموریت، مقابل اسم پدافندهای مختلفی که عراق از کشورهای اروپایی خریده بود، نوشته است: «نود درصد احتمال برگشت نیست.»

سه فروند جنگنده فانتوم تا مرز پرواز می‌کنند، یکی از آنها جدا شده و دو فروند دیگر به فرماندهی سرهنگ دوران، وارد خاک عراق می‌شوند.جنگنده‌ها تا ۱۵ کیلومتری بغداد بدون هیچ مشکلی پیش می‌روند تا اینکه در این نقطه، با دیوار آتش و پدافند دشمن روبه رو شده و در همین فاصله چند گلوله به یکی از هواپیماها برخورد می‌کند.میگ ۲۳ با بال‌های متغیر حریفی مناسب برای شکاری بمب افکن‌های دهه ۷۰ میلادی آمریکا است. پدافند عراق به شکل زنجیره‌ای قطری با بیش از ۳۹ کیلومتر را پوشش داده و از شهر محافظت می‌کند. تراکم سامانه‌های روسی و فرانسوی (موشک‌های سام ۲، ۳، ۶ و ۸ روسی در کنار رول‌اند و کروتال فرانسه) در کنار شش پایگاه

هوایی اطراف بغداد که از ده‌ها میگ ۲۱، ۲۳ و ۲۵ بهره‌مند است، این شهر را غیرقابل نفوذ کرده‌اند. این در حالی است که عده‌ا

توپ پدافندی نیز همزمان آماده شلیک به اهداف بودند.البته در بین سلاح‌های پدافندی عراق، موشک‌های رول‌اند اهمیت بیش از سایرین داشتند.موشک رولاند در برابر جنگ الکترونیک مقاوم بود و خلبانان متعددی قربانی سرعت عمل آن شدند.

■ با حضور خلبان محمود اسکندری ماموریت غیرممکن وجود نداشت

این حمله باید توسط خلبانانی بسیار ماهر انجام می‌شد، افرادی نظیر دوران، اما در نیروی هوایی مخالفان حضور سرهنگ دوران در این حمله کم نبودند. خلبان اکبر توانگریان در این باره می‌گوید: «به (شهید) خضرابی گفتم، «دوران» سمیل نیروی هوایی است، اگر دوران شهید شود، روی روحیه افراد تأثیر بد می‌گذارد. او ۱۰۵ ماموریت جنگی موفق تا آن زمان داشت اما فرماندهان می‌گفتند این دستور از بالا آمده و باید به بهترین شکل اجرا شود.»برخی فرماندهان و خلبانان اعتقاد داشتند فرستادن دوران به ماموریتی که در خوشبینانه‌ترین حالت ۷۵ درصد (در ماموریت دو فروندی یعنی سقوط یکی و صدمه شدید دیگری) بازگشت دارد و از نظر محاسبات دیگر عملی بی‌بازگشت است، درست نیست.اما ستاد نیرو تصمیم خود را گرفته و خلبان دوم را نیز انتخاب کرده بود. او کسی نبود جز سرگرد محمود اسکندری. کسی که هر کجا سخران از غیرممکن است، او در آنجا حضور داشت. او دوماه قبل با زدن پیل روند با یک پرواز، سپاه سوم عراق را در دام انداخته بود. او کسی بود که فانتوم بدون تجهیزات و اسلحه ایران را که در سوریه زمینگیر شده بود، درست از وسط عراق رد کرده و در ایران فرود آورده بود! او نیز دست‌کمی از عباس دوران نداشت اگرچه متأسفانه در افکار عمومی ایرانیان ناشناخته مانده است. شماره سوم نیز سروان اکبر توانگریان از بهترین‌های خلبانی فانتوم، از روز اول جنگ سخت‌ترین مأموریت‌ها را انجام داده بود.قرار شد اگر به هردلیلی هرکدام از سه هواپیما دچار مشکل شد، دو هواپیمای دیگر جای او را بگیرند و اگر دو هواپیما دچار مشکل شد مأموریت لغو شود. سرتیب سیاوش مشیری که آن روز افسر رابط در برج مراقبت فرودگاه شهید نوزه همدان بود، می‌گوید: دلیل انتخاب این افراد این بود که آنها بهترین‌ها بودند. تنها برایشان مأموریت مهم بود و هیچ چیز آنها را منصرف نمی‌کرد.برای انجام این مأموریت، احتیاج به سه کمک خلبان زنده نیز بود.

دوران با مشکلی جزئی در سامانه‌های هدایتی مواجه شد البته می‌شد انصراف داد. دوران به کاظمیان می‌گوید: «اگر دو هواپیمای دیگر مشکل نداشتند، ما انصراف می‌دهیم در غیر این صورت ادامه می‌دهیم چون نمی‌خواهم مأموریت لغو شود.»

کاظمیان هم با سکوت خود به نوعی حرف او را تأیید کرد.سرگرد اسکندری زودتر از بقیه take off کرد. اما صدای سروان توانگریان در رادیو پیچید: «هواپیمای من اشکال دارد board کرد.» دوران دیگر مجال نداد تا او کنار رود و در حالی که فانتوم توانگریان هنوز کاملاً باند را خالی نکرده بود با سرعت از بالای سوا رد شد. کاظمیان می‌گوید، آنقدر از نزدیکی او رد شدیم که حدس زدَم دم آن به کف هواپیما یا چرخ‌های ما می‌خورد.

دوران آنقدر دلبره آور پرواز می‌کرد که در جلسه بریفینگ یاسینی به آرامی به او گفته بود، می‌دانم کس دیگری جز تو جرأت پرواز با دوران را ندارد و می‌خواهم همراه او باشی. کاظمیان کم حرف و جدی در کارش بود و دوران نیز به او علاقه نداشت. دو فانتوم در دستان چهار خلبان شجاع با سرعت به سمت جنوب گردش کرده و پس از سوختگیری از یک تانکر، ارتفاع را به ۱۵ متر کاهش دادند. آنها می‌دانستند رادارهای عراقی حتی نیمه غربی ایران را پوشش می‌دهند و می‌توانند در ارتفاع متوسط یا بالا آنها را ببینند. داخل خاک ایران لیدری با اسکندری بود اما با گذر از جنوب ایلام دوران فرماندهی را برعهده گرفت.

با گذر از مرز افسر فاشا، جواهری با نگاهی به دستگاه‌های خود مشاهده کرد که تمام سامانه‌های هشدار ی عراق روشن شده و ده‌ها رادار موشک‌های سام ۲ و سام ۳ آماده فعالیت شدند. او بلافاصله به رادار سوپاشی زنگ زد و گفت: «مراقب باشید. دشمن از ورود چند جنگنده ایرانی باخبر است.» آیا مأموریت به کلی سری حمله به بغداد لو رفته بود؟متصدی رادار سوپاشی گفت: «گران نباشید، خلبانان تمام مسیر را رادیو خاموش حرکت می‌کنند.»دو خلبان پس از ورود به مرز وافزودن ارتفاع به‌دلیل موقعیت طبیعی، مجدداً ارتفاع را کاهش داده و وارد استان واسط در جنوب شرق بغداد شدند. در این هنگام یک موشک سام ۷ به سمت شماره دو شلیک شد که کاظمیان هشدار داد: «شماره دو موشک! اسکندری با یک مانور موشک را جا گذاشت و موشک که سوخت کافی نداشت در ۳۰۰ متری هواپیما منفجر گشت.» کاظمیان از طریق دستگاه ccm مجدداً یی برد که رادارهای عراق آنها را گرفته‌اند. او این مطلب را به دوران هشدار داد.اما دوران چیزی نگفت. کاظمیان در می‌دانست دوران علاقه‌ای به دوبار شنیدن ندارد، تکرار نکرد. اسکندری روی رادیو آمد: «عباس ما را رادار دارند.»

دوران با عصیانیت گفت: «چکار کنم می‌خورم (اسیر می‌شوم)» شورچه گفت: «این حرف را نزن، اگر این‌طور فکر می‌کنی من جای تو می‌روم.» کاظمیان سری تکان داده و می‌گوید: «این طوری نوشته شده و من از ابتدای جنگ می‌دانستم شهید نمی‌شوم درصدا فرماندهی شب به افسر پست، شورچه گفت: «من فردا صبحانه را در بغداد می‌خورم (اسیر می‌شوم)» شورچه گفت: «این حرف را نزن، اگر این‌طور فکر می‌کنی من جای تو می‌روم.» کاظمیان سری تکان داده و می‌گوید: «این طوری نوشته شده و من از ابتدای جنگ می‌دانستم شهید نمی‌شوم بلکه اسیر خواهم شد.»دقایقی بعد سرهنگ عباس دوران، سرهنگ یاسینی، سرهنگ خضرابی، سرگرد اسکندری، سروان مشخص بود که عراقی‌ها انتظار آنها را می‌گشیدند. به نظر می‌رسید پدافند عراق ترجیح داده بود که ریسک نکند و هیچ پرنده عراقی در آسمان نباشد. دو خلبان با دیدن یک نشانه به سمت غرب گردش کردند. دربرابر آنها دومین دیوار آتش شکل گرفت. دوران با مانوری سنگین دیوار دوم را رد کرد چند گلوله توپ به موتور راست آنها اصابت کرد. اکنون اسکندری جلو افتاده بود. کاظمیان در هوای نیمه تاریک سحر، اسکندری را می‌دید که ۳۰۰ متر از آنها جلو افتاده است. برای او عجیب بود که در آن ساعت مردم بغداد در خیابان‌ها بوده و آنها را تماشا می‌کردند. گویا می‌خواستند ببینند سرانجام نبرد پدافند بغداد با شکاری‌های ایرانی به کجا می‌انجامد، البته این جدال نابرابر بود، چهارخلبان در برابر هزاران پرسنل پدافندی آن طرف، ستوان باقری و اسکندری مطلع شده بودند که دوران با مشکل مواجه شده چرا که او عقب افتاده و آرایش دو فروندی آنها عملاً به هم خورده بود. دوران می‌باید با کم کردن سرعت، موتور راست را خاموش می‌کرد اما بخوبی می‌دانست کم کردن سرعت برابر است با ناکامی مأموریت و افتادن در دام شکاری‌های کوت و الرشید که اکنون بسرعت در حال رسیدن به حومه شهر بودند. خلبانان به هر زحمتی دیوار آتش بعدی را نیز رد می‌کنند. اکنون پالایشگاه عظیم پیش روی آنها است.

آنها با رسیدن روی دکل‌ها ۴ بمب بزرگ ۲ هزار پوندی را رها می‌کنند. کاظمیان مرتب با «ای سی ام» خود موشک‌های سام سه و شش را منحرف می‌کند اما مقابله با پدافندهای چهارلوله ۵۷ میلیمتری ساده نبود، با مانورهای خلبانان هواپیماها مانند گهواره به اطراف حرکت می‌کردند و برخورد

پی در پی گلوله‌ها به بدنه نشان از خبرهای بد می‌داد. اما برای شماره یک ضربه اساسی در راه بود. کاظمیان از آن دور دست‌ها دو موشک رول‌اند را دید که با سرعتی وحشتناک به سمت آنها در حرکت هستند. او می‌دانست سامانه ضد الکترونیکی آنها قادر به منحرف کردن موشک‌های غربی نیست با این‌حال تمام تلاش خود را کرد. بی‌فایده بود.دو موشک ابتدا اوج گرفته و در حرکتی قوسی خود را به هواپیمای آنها کویدند. اکنون نفس هواپیما به شماره افتاده بود.کاظمیان جرات نمی‌کرد با دوران صحبت کند. او می‌دانست خلبانی به تجربه او همه چیز را بهتر می‌داند، حتما سرهنگ می‌دانست کار تمام است.

آنها دیگر اسکندری را نمی‌دیدند. اسکندری در آینه، سوختن هواپیمای بهترین دوستش را می‌دید اما برای او انجام مأموریت مهم‌تر بود. بنابراین با جسمانی اشکبار به سرعت خود افزود.کاظمیان به عقب نگاه کرد و آتش را دید که اکنون دوسوم هواپیما را در خود گرفته بود. آنها باید اجکت می‌کردند. یاد حرف عباس افتاد (من نمی‌گیرم) توان موتور راست به ۶۵ درصد رسیده و موتور چپ نفس‌های آخر را می‌کشید. او وضعیت اجکت دو نفره را انتخاب کرد. دوران باید زنده می‌ماند.

صدای سرهنگ دوران بلند شد: «منتظر چه هستی؟» پیرا! و بعد گویا دست او را خوانده بود. دکمه اجکت صندلی عقب را فشار داد. او درست در مرکز شهر فرود آمد و ساعاتی بعد هنگامی به هوش آمد که در بیمارستان ارتش عراق بود. دوران نیز که دیگر مطمئن بود هواپیمایش تا ثانیه‌های دیگر به زمین می‌خورد به هر زحمتی آن را تا محل هتل‌های بین‌المللی عراق کشاند و به یک روایت به بهترین هتل شهر کوید و به یک روایت دیگر هواپیمای او به ساختمان‌های وزارت دفاع عراق خورد.اما باز برای شماره دو هنوز تمام نشده بود.

او در بازگشت از بمباران نیز اسبیر دیوارهای آتش شد اما همه آنها را رد کرد. هواپیما او با غلت‌های پی در پی از بارش بی‌آمان گلوله‌ها فرار می‌کرد اما وضع ستوان باقری مناسب نبود. یکی از گلوله‌های زماندار پدافند کاناپی عقب را سوراخ کرده و ترکش‌های آن گردن این خلبان شجاع را مجروح کرده بود. او مجبور بود بقیه مسیر را با کاناپی سوراخ و تحمل فشار بالای هوا و بادهای فلج‌کننده ادامه دهد؛ تجربه‌ای که یکبار ستوان مشیری از سر گذرانده بود. تمام سامانه‌های هشدار به صدا درآمده و باقری تقریباً مطمئن بود که سرنوشتی بهتر از شماره یک ندارند. افسر جوان به این می‌اندیشید که آیا خلبان افسانه‌ای نه‌جا می‌تواند آنها را از این جهنم بغداد نجات دهد؟اسکندری مطمئن بود که دوران از دست رفته و او باید به تنهایی بازمی‌گشت. اطلاعات رسیده به او از شنود هوایی حاکی بود که شش میراز و ۱۲ میگ و سوخو از سه جهت به او در حال نزدیک شدن هستند. در پایگاه همگی با نگرانی اوضاع را دنبال می‌کردند. آنها تا حدودی از اتفاقات با خبر بودند، اما از جزئیات خبری نبود. هم شماره یک و هم شماره دو آنقدر گرفتاری داشتند که فرصت توضیح ماجراهایشان را در این پرواز طولانی نداشت‌ه باشند.با درخواست کمک برای پوشش هوایی، دو تاکت مسترعت به سمت مرز غربی حرکت کردند. باقری با هر زحمتی بود به اسکندری اطلاع داد که سوخت روبه اتمام است.

اسکندری نیز ارتفاع را بسرعت افزایش داد.دسته میگ–۲۳ نزدیک‌ترین فاصله را با فانتوم زخم خورده داشت. یک رول‌اند و ده‌ها گلوله توپ به هواپیما اصابت کرده و توانایی‌های هواپیما بشدت کاهش یافته بود.تامکت شماره یک که آنها را در دید رادار داشت، حداقل ۱۰۰ کیلومتر از منطقه نبرد دور بود و اسکندری هنوز تا مرز فاصله داشت.

از ۱۰۴ کیلومتری فونیکس خود را روی دسته شمالی میگ‌ها شلیک کرد. موشک با سرعت بیش از پنج هزار کیلومتر به سوی هواپیماهای دشمن حرکت کرد. میگ‌ها که گمان می‌کردند تامکت به آنها بسیار نزدیک است، مسیر خود را تغییر دادند اما دسته جنوبی سوخوها مسیر خود را تغییر

نداده و اکنون فانتوم اسکندری را در رادار داشتند. لیدر دسته مصمم بود پایان شماره دورا نیز در همین روز رقم بزند تا عملیات آن روز شکستی کامل برای ایران جلوه کند، اما هشدارهای پیاپی رادار زمینی او را از تصمیمش بازداشت. متصدی رادار مرتب هشدار می‌داد، اف ۱۴، اف ۱۱۴کل دسته این هشدار را جدی می‌گیرند اما لیدر پس سوز کرده بود.ثانیه‌هایی بعد سوخوی ۲۲ مانند «گویی شعله‌ور» به پایین سقوط کرد و لیدر دسته، بهای شجاعتش بیش از اندازه خود را با مرگ داد. اسکندری که دیگر سوختی نداشت در کمال ناامیدی در دوردست‌ها یک تانکر نیروی هوایی را می‌بیند که درست در جایی که باید می‌بود به انتظار نشسته و کار خود را انجام می‌داد. فانتوم از سوخت به میزان لازم سیراب شد و به سمت همدان مسیر خود را کج کرد.دقایقی بعد وقتی چرخ‌های فانتوم بر باند پایگاه سوم بوسه زد دو سوم پرسنل پایگاه نظاره‌گر پایین آمدن اسطوره خلبانی شکاری شور بودند. تصویب دو خلبان شاید امروز قابل توصیف نباشد. دو خلبانی که از بهترین‌ها بودند در این مأموریت از دست رفتند و دو خلبان باقیمانده حتی از زنده ماندنشان خوشحال نبودند.

■ بازتاب عملیات بغداد

بمباران دوره و نمایش قدرت هوایی در بغداد از دو جنبه قابل بررسی است. صدام نتوانست غیر قابل نفوذ بودن قدرت پدافند بغداد را اثبات کند چراکه به هر شکل دو هواپیما نتوانسته بودند به داخل رینگ‌های پدافندی رخنه کنند در نتیجه بغداد برای اجلاس‌های بین‌المللی ناامن اعلام شد. نیروی هوایی نیز قدرت استراتژیک خود را ثابت کرد و باز دیگر به مسئولان نشان داد که یک یا دو فروند هواپیما می‌توانند سرنوشت یک جنگ، یک نشست بین‌المللی یا یک رویداد سیاسی را تغییر دهند.به هر تقدیر این عملیات از نقطه نظر سیاسی ضربه هواپیما می‌توانند سرنوشت یک جنگ، یک نشست بین‌المللی یا یک رویداد سیاسی را تغییر دهند.به هر تقدیر این عملیات از نقطه نظر سیاسی ضربه

را تا عمان اسکورت کردند.



اسلحه‌ها و تجهیزات نظامی